

نقش دین اسلام درباره صلح و اصول محدود کننده جنگ

□ حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی کریمی نیا *

چکیده

تأمین صلح و همزیستی مسالمت آمیز و بهره مندی از اصول حقوق بشردوستانه بین المللی، بدون استمداد از دین اسلام ممکن نیست. اسلام صلح و تعامل محبت آمیز با ادیان و ملل مختلف را به صورت اصل و قاعده اساسی در نظام تشریحی خود ملاحظه کرده و آیات قرآن کریم و روایات اسلامی بدان سفارش فرموده است همچنین اسلام برای جنگ، هرگاه در مواقع ضرورت اتفاق افتد، اصول و قواعدی اساسی بر پایه عدل، رحمت و رعایت حقوق انسانیت بیان کرده است.

کلید واژه: همزیستی مسالمت آمیز، همزیستی مذهبی، صلح، جنگ، حقوق بشردوستانه، اصول و قواعد غیر نظامیان.

*. معاون پژوهش مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی و کارشناس ارشد حقوق بین الملل.

مقدمه

حقوق بشردوستانه یکی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل و مورد تأکید ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام است. تبیین و تشریح ابعاد مختلف این مسئله، در گسترش اصول حقوق بشردوستانه، نقش بسیار سازنده‌ای دارد و در این میان، بیان دیدگاه اسلام حایز اهمیت است و می‌تواند در روند تکاملی آن مفید و مؤثر باشد. تجربه نیم قرن سازمان ملل متحد ثابت کرد که تأمین صلح و تنظیم عادلانه روابط بین‌المللی و نیز تأمین اصول حقوق بشردوستانه، بدون استمداد از دین، به ویژه دین اسلام، ممکن نیست. اصول و تعالیم دین اسلام که پیروان خویش را بدان فرا می‌خواند و نقض آن را مستوجب کیفر دنیوی و اخروی می‌داند، بهترین مؤید این مسئله است. شریعت اسلام در بردارنده عالی‌ترین قوانینی است که انسانها می‌توانند در پناه آن سعادت‌مندان زندگی کنند.

آنچه در پی می‌آید در دو قسمت تنظیم شده است: قسمت اول، بیان‌کننده اصالت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و پرهیز از وقوع جنگ است. در این حالت، اسلام سعی می‌کند ریشه جنگ را بخشکاند و هرگونه عوامل بروز آن را از بین ببرد. قسمت دوم، عبارت از اصول حمایتی از افرادی است که مستقیماً درگیر جنگ نیستند، یا دیگر درگیر جنگ نیستند؛ مانند بیماران، کودکان، زنان، پیرمردان، نابینایان و مجروحان. به عبارت دیگر، اگر جنگ اتفاق بیفتد، به رعایت عدالت و تجاوز نکردن از حدود معقول و انسانی در برابر دشمنان توصیه می‌شود. در تعالیم اسلامی (آیات و روایات) تعبیرهای گوناگون و فراوانی در خصوص رعایت حقوق بشردوستانه در عرصه جنگ و پس از آن درباره دشمنان وارد شده است که عواطف انسانی و روح بشردوستی در آن تجلی ویژه‌ای دارد.

قسمت اول: اصالت صلح و همزیستی در اسلام

جوامع بشری از ملل و مذاهب و رنگها و نژادهای گوناگون آفریده شده‌اند که رشد و تکامل انسانها جز از طریق تعاون و همکاری میان آن میسر نیست. صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، مطلوب و خواسته بشر است. دولتها و سازمانهای بین‌المللی، پیوسته آن را تبلیغ و ترویج می‌کنند. حتی در دوران «جنگ سرد» که جنگ تبلیغاتی و مسابقه تسلیحاتی بین شرق و غرب به اوج خود رسیده بود، پیوسته دو طرف از صلح و آرامش دم می‌زدند، اما اهداف قدرتها، در ورای شعار صلح‌طلبی متفاوت بود. غرب به دلیل فشار افکار عمومی فقط به دلیل وحشت از آثار ویرانگر جنگ یا برای به خطر نیفتادن منافع و آزادیها و باز بودن برای بهره‌کشی و استعمار بیشتر، صلح را مطرح می‌ساخت. در چنین حالتی، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز همراه با دشمنی پنهان و توطئه و تجاوز بود.

شرق به رهبری اتحاد شوروی سابق، در ورای طرح صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، به دنبال تأمین اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی خود بود. به اعتقاد آنان، همیشه باید جنگ طبقاتی و جنگ «طبقه کارگر» ضد «طبقه حاکم» وجود داشته باشد تا به پیروزی نهایی طبقه کارگر بینجامد. آنان وقتی از صلح سخن به میان می‌آوردند، امری موقتی است و می‌خواهند تا رسیدن به مقصد نهایی (بهشت کمونیسم) از تعرض دیگر کشورها در امان باشند (عمید زنجانی ۱۳۷۷: ۳۶۷۲).

از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسانها، با عقاید و مذاهب گوناگون، ارزش و هدف است. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود «صلح» مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسانها سازگارتر است و در موقعیت صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافقتها و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش به حق امکان پذیرتر است (همان: ۱۴۰).

برخی گمان می‌کنند که در اسلام، «حقوق و روابط بین‌الملل» اغلب براساس «جنگ و ستیز» بنیان گذاشته شده است و احیانا برای ادعای خود، به اعمال بعضی از حاکمان و زمامداران در طول تاریخ اسلامی استناد می‌کنند؛ در حالی که نصوص اصیل اسلامی، که باید بر آن اتکا داشت، عکس این مطلب را ثابت می‌کند: اسلام، صلح و همزیستی با ادیان و ملل را به صورت «اصل» و «قاعده اساسی» در نظام تشریحی خود ملاحظه کرده است و احکام جنگ فقط در حال ضرورت است که در این حالت، جنگ «مشروع» خواهد بود. بنابراین، رفتار و عملکرد ناصواب بعضی از زمامداران مسلمان در طول تاریخ اسلامی، نمی‌تواند این نصوص صریح را باطل سازد (صبحی محمصانی ۱۹۷۲: ۵۰).

این مطلب را از دو جهت پی می‌گیریم:

۱. آیات قرآن کریم درباره صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز
۲. روایات پیشوایان اسلام درباره همزیستی مسالمت‌آمیز.

۱. آیات قرآن کریم درباره صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

«همزیستی مسالمت‌آمیز» یا «همزیستی مذهبی» فکر اصیل اسلامی است که آیات متعددی از قرآن کریم به صورتهای گوناگون با تأکید و صراحت کامل بدان سفارش کرده، و این در حالی است که چهارده قرن قبل، مفهوم «همزیستی مذهبی» برای بشر به طور کامل شناخته شده نبود و قرآن کریم با تأکید فراوان، مسلمانان را به آن دعوت کرد. از نظر قرآن کریم، جنگ مذهبی و ستیز به سبب اختلاف عقیده به صورتی که پاره‌ای از مذاهب دیگر نشان می‌دهد (مانند جنگهای صلیبی) معنا ندارد. کینه‌توزی و دشمنی با پیروان ادیان دیگر ممنوع است. پیش گرفتن روشهای اهانت‌آمیز با دیگران، روش پسندیده دینی به شمار نمی‌رود. قرآن کریم، گروهی از مسیحیان و یهودیان را یاد می‌کند که راه تمسخر و تکفیر یکدیگر را در پیش گرفتند و با تحقیر، اهانت و پایمال کردن حقوق انسانی یکدیگر، همواره آتش جنگ و اختلاف را شعله ور ساختند: «و قالت

اليهود ليست النصرارى على شىء و قالت النصرارى ليست اليهود على شىء و هم يتلون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم فالله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون (بقره: ۱۱۳)؛ يهود گفتند: نصرانیها بر حق نیستند؛ و نصرانیها گفتند: یهود بر حق نیستند؛ حال آنکه، اینان کتاب را تلاوت می‌کردند؛ کسانی هم که از حق چیزی نمی‌دانند، سخنی همانند سخن ایشان گفتند. سرانجام خداوند در روز قیامت، در آنچه در آن اختلاف داشتند، بینشان داوری خواهد کرد.»

به گفته علامه مجلسی، اولین آیه جهاد (حج: ۳۹)، پس از هفتاد و چند آیه‌ای که مسلمانان و شخص پیامبر اسلام (ص) را به صبر و عدم جنگ با دشمنان توصیه می‌کند، نازل شده است و مطابق آن مسلمانان اجازه دفاع از خود را یافتند (مجلسی ۱۹۱۳: ۱۵۸/۱۹).

۱-۱. دعوت قرآن کریم به همزیستی مسالمت‌آمیز و توجه به اصول مشترک

اسلام آیینی است که از همان زمان پیدایی با شعار همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت خویش را به جهانیان عرضه کرد. این آیین، خطاب به «اهل کتاب» می‌گوید: «قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئا و لا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون (آل عمران: ۶۳)؛ بگو: ای اهل کتاب! بیاید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند، به خدایی بر نگیرد، و اگر رویگردان شدند، بگویید: شاهد باشید که ما فرمانبرداریم.»

این آیه از آیات مهم، در دعوت اهل کتاب به سوی وحدت به شمار می‌رود. استدلالی که در این آیه شریفه به کار رفته است، با استدلال در آیات پیشین تفاوت دارد. در آیات پیشین، از همین سوره، به طور مستقیم دعوت به اسلام

بود؛ ولی در این آیه، به نقطه‌های مشترک بین اسلام و «اهل کتاب» توجه شده است. قرآن به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدستان با شما همکاری کنند، از پا ننشینید و بکوشید دست‌کم در قسمتی که با شما اشتراک هدف دارند، همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه پیش‌برد اهداف مقدستان قرار دهید.

۲-۱. دعوت قرآن کریم به گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز

قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می‌دهد که با «جدال احسن» و «گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز» با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را بر اساس «اصول مشترک» قرار دهند: «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون (عنکبوت: ۴۶)؛ و با اهل کتاب، جز به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر کسانی از آنها که مرتکب ظلم و ستم شده‌اند، و بگویید: به آنچه بر ما و [به آنچه] بر شما نازل شده ایمان آوردیم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم.»

در آیات گذشته، بیشتر سخن از نحوه برخورد با «بت‌پرستان» لجوج و جاهل بود که به مقتضای حال با آنها سخن می‌گفت؛ ولی در آیه مورد بحث، سخن از مجادله و گفت‌وگو با «اهل کتاب» است که باید به صورت ملایم‌تر باشد؛ زیرا آنها دست‌کم بخشی از دستوره‌ای انبیا و کتابهای آسمانی را شنیده بودند و آمادگی بیشتری برای شنیدن آیات الهی داشتند.

قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد که از دشنام دادن به کافران و بت‌پرستان بپرهیزید؛ چون در این صورت، آنان هم به همین روش متوسل می‌شوند: «و لاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم کذلک زینا لکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون (انعام: ۱۰۸)؛

کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها [نیز] از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند، این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم؛ سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه بدان عمل می‌کردند آگاه می‌سازد [و پاداش و کیفر می‌دهد].»

۳-۱. قرآن کریم و نفی نژادپرستی

قرآن کریم هر گونه تصور نژادپرستی را محکوم می‌کند و همه انسانها را فرزند یک پدر و مادر می‌شمرد و به طور قهری، فاقد برتری نژادی، قومی و مذهبی می‌داند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم ان الله علیم خبیر (حجرات: ۱۳)؛ هان ای مردم! همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی در آوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست که خداوند دانای آگاه است.»

تساوی و برابری انسانها یکی از اصول مهم همزیستی مسالمت‌آمیز و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی است؛ چون نژادپرستی، خود برترینی، تحقیر ملتها و مذاهب دیگر، سبب مشکلات فراوانی برای جامعه بشری شده است. جنگ جهانی اول و دوم، نمونه بارز این مدعاست.

تفاوت در رنگ، نژاد و ملیت، مایه فضیلت یکی بر دیگری نیست، بلکه از نظر قرآن کریم، اختلاف زبانها و رنگها از آیات و نشانه‌های الهی به شمار می‌رود و وسیله‌ای برای شناخت افراد و اشخاص از یکدیگر است؛ زیرا اگر همه انسانها یک شکل، یک رنگ و دارای قد و قواره یکسان باشند، زندگی دچار مشکل و هرج و مرج خواهد شد. از نظر قرآن کریم نه تنها انسانها، فضیلتی بر یکدیگر (جز تقوا و پرهیزگاری) ندارند، بلکه مجموعه انسانها، «خانواده بشری» و «امت واحد» را تشکیل می‌دهند: «کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین

مبشرین و منذرین و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه (بقره: ۲۱۳)؛ [در آغاز] مردم، امت یگانه‌ای بودند؛ آن گاه خداوند پیامبران را مژده‌آور و هشدار دهنده برانگیخت و با آنان به حق، کتاب آسمانی فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف می‌ورزند، داوری کند.

بسیاری از آیات قرآن کریم، خطاب به تمام بشر است مانند «یا بنی آدم» (تعبیر «بنی آدم» در چند آیه، از جمله: اعراف آیه ۲۶، ۲۷، ۳۵ و ۱۷۱؛ اسراء آیه ۷۰) و «یا ایها الانسان» (تعبیر «یا ایها الانسان»، مانند انفطار آیه؛ انشقاق آیه ۶ و حدود ۶۰ آیه دارای تعبیر «الانسان». این خطابه‌ها و تعبیرها می‌رساند که انسانیت، معنای مشترک بین تمام ساکنان زمین است و افراد مناطق گوناگون هیچ فرقی با یکدیگر ندارند. بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ، نژاد و... متفاوت بوده است، ولی از نظر اسلام، همه، فرزندان یک پدر و مادر آدم (ع) و حوا (ع) هستند و این تفاوتها، در انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد (ابوشبانه ۱۹۹۱: ۵۴۲-۵۴۳).

۴-۱. قرآن و استقبال از پیشنهاد صلح

«فإن اعتزلوكم و القوا اليكم السلم فما جعل الله لكم سييلا (نساء: ۹۰)؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار ننمودند [بلکه] پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.»

دو قبیله در میان قبایل عرب به نام «بنی ضمیره» و «اشجع» وجود داشتند که قبیله اول با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه اشجع به سرکردگی مسعود بن رجیله که هفتصد نفر بودند، به نزدیکی مدینه آمده بودند. پیامبر اکرم (ص) نماینده‌ای نزد آنها فرستاد تا از هدف مسافرتشان مطلع گردد. آنان اظهار داشتند آمده‌ایم «قرارداد ترک مخاصمه» با محمد (ص) ببندیم. هنگامی که پیامبر اکرم (ص) چنین دید، دستور داد مقدار زیادی خرما به عنوان هدیه برای آنها بردند؛ سپس با آنها تماس گرفت و آنها اظهار داشتند ما از یک طرف توانایی

مبارزه با دشمنان شما را نداریم، چون عده ما کم است، و از طرف دیگر، قدرت و تمایل به مبارزه با شما را نداریم؛ زیرا محل ما به شما نزدیک است؛ لذا آمده‌ایم که با شما «پیمان ترک تعرض» ببندیم. در این هنگام آیات فوق نازل شد و دستورهای لازم را در این زمینه به مسلمانان داد. (مکارم شیرازی ۱۳۶۴: ۵۴/۴)

۵-۱. قرآن کریم و اعتراف به حقوق اقلیتها

هیچ دینی، همانند دین اسلام، ضامن آزادی اقلیتها و حافظ شرف و حقوق ملی آنها نیست. اسلام عدالت اجتماعی کامل را در کشور اسلامی نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای تمام ساکنان زمین خود، با وجود اختلاف مذهب، نژاد، زبان و رنگ تأمین می‌کند و این یکی از مزایای بزرگ عالم انسانیت است که غیر از اسلام، هیچ مذهب و قانونی نمی‌تواند به این آرمان تحقق بخشد.

اقلیت‌های مذهبی با انعقاد «پیمان ذمه» و اکتساب تابعیت می‌توانند در کشور آزادانه زندگی کنند و از حقوق اجتماعی، امنیت داخلی و خارجی مانند افراد مسلمان بهره‌مند شوند. قرآن کریم با صراحت، سیاست کلی اسلام را درباره مراعات حقوق ملل و دیگر مذاهب چنین بیان می‌کند: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین (ممتحنه: ۸۱)؛ خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند که در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد.» یعنی اگر اقلیتها یا مخالفان اسلام، با شما «جنگ مذهبی» اعلام نکرده‌اند و به شما فشار نیاورده‌اند و شما را از وطنتان بیرون نکرده‌اند، باید با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنید. بدین ترتیب، اسلام اجازه می‌دهد اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام، در جامعه اسلامی حضور داشته باشند و از حقوق

انسانی بهره‌مند شوند؛ مشروط بر اینکه مزاحم اسلام و مسلمانان نباشند و ضد آنها کاری انجام ندهند.

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوهم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فأولئک هم الظالمون (ممتحنه: ۹)؛ خداوند فقط شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار کرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره کرده‌اند و برای راندتان [با دیگران] همدستی کرده‌اند، نهی می‌کند از اینکه دوستشان بدارید، و هر کس دوستشان بدارد، آناند که ستمکار [مشرک] هستند.» با توجه به این دو آیه، سیاست کلی اسلام درباره اقلیتهای مذهبی و مخالفان اسلام، این گونه خواهد بود که تا وقتی اقلیتها به حقوق اکثریت تجاوز نمایند، و علیه اسلام و مسلمانان توطئه نکنند، در کشور اسلامی به طور کامل آزادند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند؛ ولی اگر ضد اسلام و مسلمانان، با کشورهای دیگر پیمان ببندند، مسلمانان موظف‌اند جلوی فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها را دوست خود ندانند. آزادی و احترام به اقلیتهای مذهبی در اسلام اندازه‌ای است که اگر کسانی از «اهل ذمه» کاری انجام دهند که در دین آنها جایز، ولی در شرع اسلام حرام است (مانند شراب خواری)، کسی در حکومت اسلامی حق ندارد متعرض آنها شود؛ البته مادامی که به آن عمل تظاهر نکنند، و اگر به آن عمل تظاهر کنند، به سبب نقض «قانون تحت الحمایه» بازخواست خواهند شد. اما اگر عملی انجام دهند که در دین آنها هم حرام است، مانند زنا، لواط و...، از نظر حقوق، هیچ تفاوتی با مسلمانان ندارند و قاضی حق دارد «حد» را بر آنها جاری سازد؛ البته می‌تواند آنها را به همکیشان خود تحویل دهد تا طبق قوانین مذهبی خودشان مجازات شوند.

۲. روایات پیشوایان اسلام درباره همزیستی مسالمت آمیز

از مطالعه روایات اسلامی چنین به دست می آید که همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد رابطه محبت، مودت و دوستی با بیگانگان، امری است که مسلمانان در روابط بین الملل خود می توانند از آن بهره گیرند، زیرا اسلام، آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر ضدیت ندارد. اسلام به این نکته توجه می کند که با ایجاد جو آرام و مودت آمیز می توان با مخالفان عقیدتی خود به گفت و گو و جدال احسن پرداخت. پیشوایان اسلام پیوسته به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب دیگر توصیه می کردند که در زیر به چند نمونه آن اشاره می شود:

روایت اول: پیامبر (ص) می فرماید:

«من آذی ذمیا فانا خصمه و من کنت خصمه خصمته یوم القیامه (عبدالفتاح طباره: ۲۷)؛ هر کس اهل ذمه [یهودی، مسیحی و زرتشتی] ای که در پناه اسلام است [را آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را بر او آشکار خواهم کرد.]»

روایت دوم: عن ابن عباس پیامبر (ص) می فرماید:

«تصدقوا علی اهل الادیان کلها» (همان: ۵۷)؛ به فقیران از پیروان همه ادیان الهی صدقه بدهید.»

روایت سوم: امام علی (ع) در بخشی از نامه اش به مالک اشتر می فرماید:

«و اشعر قلبك الرحمة للرعیة و المحبة لهم، و اللطف بهم، و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا تغتمم اكلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین، و اما نظیر لك فی الخلق... (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ [ای مالک!] مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه ای لبریز از محبت بنگر. زنهار که چون درنده ای به غارت جان و مال آنان پردازی! [ای مالک!] فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند: یا

مسلمانان و برادران دینی تو هستند، و یا پیروان مذهب بیگانه‌اند که در این صورت، همانند تو انسان‌اند.»

باید توجه داشت که فرمان حضرت امیرمؤمنان(ع) به مالک اشتر، به طور طبیعی زمانی صادر شده که تعداد مسلمانان در کشور مصر ناچیز بوده است. چند سال بیشتر از فتح مصر به دست سپاه اسلام نمی‌گذرد و به طور طبیعی در این چند سال فقط عده اندکی اسلام را پذیرفته بودند و بیشتر مردم هنوز مسیحی بودند (مجتهد شبستری: ۴۹).

مالک اشتر، فرمانروای ملتی شده بود که به تبعیت سیاسی حکومت اسلامی درآمده، ولی اکثریت آن مسیحی و اقلیت آن مسلمان بودند. بسیار جالب توجه است که برای اداره چنین کشوری، امام علی(ع) چنان به مراعات حداکثر مصالح و منافع عمومی مردم مصر دستور می‌دهد که گویی میان آنان حتی یک مسلمان وجود ندارد.

روایت چهارم: امام علی(ع) در استقبال از صلح، در قسمتی از نامه خویش به مالک اشتر می‌فرماید:

«و لا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و لله فیه رضی، فان فی الصلح دعة لجنودک و راحة من همومک و امنا لبلادک (نهج البلاغه: نامه ۳/۵۳)؛ و از صلحی که دشمن، تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند.»

روایت پنجم: امام علی(ع) در لزوم وفا در پیمان با دشمنان و خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«و ان عقدت بینک و بین عدوک عقدة او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء... (همان)؛ و اگر با دشمن پیمان بستنی و در ذمه خود، او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن.»

جمع‌بندی قسمت اول

اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکوست. اسلام هیچ‌گاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نمی‌دهد و وجود عقاید مخالف، مجوزی برای رفتار خصمانه نیست؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد با مخالفان، رفتار مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند (عبدالفتاح طباره: ۳۹۷؛ زحیلی ۱۹۱۷: ۱۹۳). این نظریه به کرامت انسانی قائل است. غیر مسلمانان از آن جهت که در «انسان» و «انسانیت» با مسلمانان شریک هستند، احترام دارند؛ هر چند در عقیده و مذهب تفاوت دارند. از این‌رو، حضرت امیرمؤمنان (ع) در فرمایش به مالک اشتر، در رعایت حال مردم مصر، که بیشتر غیرمسلمان بودند، توصیه‌های اکیدی می‌فرماید.

این نظریه به طور کامل مستدل است و با روح آیات، روایات و سیره پیشوایان اسلام، هماهنگی دارد. از آنجا که در اسلام، «صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» با پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به صورت «قاعده اساسی» ملاحظه شده، آیات مربوط به صلح، بدون بیان دلیل است و چون «جنگ» و «جهاد» ضرورت و استثناست، آیات مربوط به جنگ و جهاد همراه با ذکر دلیل و انگیزه است؛ مثل وجود فتنه، ستم، اخراج پیامبر و مسلمانان از سرزمین وطنی خود؛ بنابراین، برای جنگ و اقدام مسلحانه باید دلیل وجود داشته باشد، مانند دفع تجاوز (بقره: ۱۹۰)، رفع فتنه (توبه: ۱۳)، نقض کنندگان پیمان، توطئه‌گران و آغازگران جنگ (حج: ۳۹-۴۰)، رفع استضعاف از ستم‌دیدگان (بقره: ۱۹۳) و دفاع از سرزمین (نساء: ۷۵).

قسمت دوم: اصول و قواعد محدود کننده جنگ در مورد اشخاص

از گذشته تا کنون، جهان شاهد جنگها و آثار مخرب آن، به ویژه بر افراد غیر نظامی بوده است. اسلام برای خود جنگ نیز برنامه قانونی مفصلی بر پایه عدل،

رحمت و رعایت حقوق و شئون انسانیت تنظیم کرده است. در قرآن کریم به صورت مکرر بر رعایت عدالت و تجاوز نکردن از حدود معقول انسانی در مقابل دشمنان تأکید شده است. برخی از تعالیم گسترده اسلام در مورد اشخاص و افرادی است که در جنگ و نبرد شرکت نکرده‌اند و یا در حال حاضر درگیر نیستند. به عبارت دیگر، اسلام برای افراد غیرنظامی، خواهان امنیت و سلامتی کامل شده است.

در جهاد اسلامی، افراد غیر رزمنده دشمن، مادام که در فعالیتهای جنگی مؤثر نیستند، مصونیت دارند. اما رزمنده دشمن تنها در مورد کسانی صدق نمی‌کند که سلاح به دست دارند و جزئی از ارتش منظم دشمن‌اند، بلکه شامل کلیه کسانی می‌شود که به نحوی در پیشبرد جنگ به نفع دشمن مؤثر باشند، هر چند سلاح در دست نداشته باشند و یا از گروههای داوطلب محسوب گردند. ولی کلیه کسانی که از اعمال خصمانه جنگی خودداری می‌کنند، به لحاظ اینکه در جنگ شرکت ندارند غیررزمنده محسوب می‌گردند و حقوق آنان محترم شمرده می‌شود. تعداد و مشخصات اشخاص غیررزمنده دشمن به نوعی بستگی به تصمیمات جنگی دشمن دارد که چگونگی سازماندهی نیروهای مسلح و سیاستهای دفاعی او می‌تواند در این زمینه، نقش تعیین کننده داشته باشد. به عنوان مثال، می‌توان به قانون دولت فرانسه در سال ۱۹۳۸م در مورد سازماندهی عمومی ملت برای جنگ اشاره کرد که در ماده اول آن چنین آمده بود: «تمام فرانسویان و تابعین فرانسه قطع نظر از سن و جنس آنان، موظف‌اند در دفاع از کشور و یا در حفظ و نگهداری حیات مادی و معنوی آن شرکت نمایند» (شارل روسو ۱۳۴۷: ۱۳/۲). بدین ترتیب، در قانون داخلی یک کشور تعریف موسعی از رزمنده به عمل می‌آید که می‌تواند در صورتی که اقدامات مسلحانه رزمندگان جنبه دفاع مشروط نداشته باشد، مستندی برای دشمن در زمینه کیفیت و میزان رعایت حقوق غیر رزمنده مؤثر باشد.

در دیدگاه اسلامی، هرگاه مردم یک سرزمین اشغال نشده و مورد تجاوز قرار نگرفته، به ناحق علیه نیروهای مسلح دولت و ملت دیگری برخیزند و با به کار گرفتن سلاحهای جنگی دست به اقدامات مسلحانه بزنند، محارب محسوب می‌شوند و از شمول مقررات مربوط به غیرنظامیان خارج می‌گردند. (عمیدزنجانی ۱۳۷۷: ۲۳۰/۵-۲۳۱)

بنابراین، کسانی که در حقیقت نظامی نباشند، یا دلایلی بر نظامی بودن آنان وجود نداشته باشد، مورد حمایت قرار می‌گیرند و جنگ جویان، حق تعرض به آنان را ندارند؛ زیرا پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «پیران، زنان، اطفال، عابران و رهبانان را که در غارها و بیغوله‌ها زندگی می‌کنند، به قتل نرسانید» (مجلسی ۱۹۱۳: ۲۵/۹۷. قمی: ۱۶/۱). شبیه این حدیث، از امام صادق (ع) نیز نقل شده است. این دستور صریح اسلام است و البته افراطها و تفریطهای مسلمانان که گاه در برخی جنگها گزارش شده است، نباید به حساب اسلام گذاشت.

از دید فقیهان مسلمان نیز اصل حمایت از افراد غیر نظامی به اجماع و اتفاق مورد تأکید قرار گرفته است. آیت‌الله محمد حسن نجفی، صاحب کتاب ارزشمند جواهر الکلام، می‌نویسد: «... کسی از فقها را سراغ ندارم که با این مسئله مخالف باشد، و علامه (ره) در تذکره و منتهی بر آن ادعای اجماع کرده... و حدیثی از امام صادق (ع) در این خصوص نقل می‌کند.» (نجفی: ۱۳۲۱-۱۷۴) بنابراین، از دیدگاه اسلام، دشمنان انسانهایی به شمار می‌آیند که قابلیت هدایت و سوق به سوی حق و حقیقت را دارند. از سوی دیگر، در زمان جنگ، دشمنان از دو گروه متمایز تشکیل می‌شوند: دسته‌ای نظامیان و کسانی که مستقیماً و به گونه‌ی فعالی در جنگ مشارکت دارند و دسته‌ی دیگر کسانی که به هیچ وجه دخالتی در جنگ ندارند و معمولاً زنان، کودکان و مردان سالخورده را تشکیل می‌دهند. اسلام برای افرادی از دسته‌ی نخست که تسلیم شده یا زخمی گردیده و یا اسیر گشته‌اند، حقوق خاصی را شناخته است. از این رو، اسلام مردانه جنگیدن را ترغیب و خیانت و شکنجه دادن و آزار روانی و بدنی به دشمن (به ویژه پس از خاتمه جنگ) را منع می‌کند.

۱-۲. حمایت از نیروی غیرنظامی

چگونگی حفاظت از افراد غیر نظامی به معنای مراقبت از فعالیتهای نظامی علیه دشمن به منظور آسیب نرسیدن به افراد غیر نظامی، امری بسیاری حساس و نیازمند برخی تدابیر فنی و وسائل دفاعی و امنیتی است که در شرایط مختلف به صورتهای متفاوت به کار می‌رود.

به عنوان مثال، وسائلی مانند ماسکهای ضد گاز، پناهگاههای قابل اطمینان، حفاظتهای ویژه در برابر بمبارانهای اتمی و تشعشعات ناشی از آن، آذوقه و مواد غذایی، عوامل تسکین روانی، انواع وسائل حمل و نقل و امکانات بهداشتی و درمانی و بالاخره جمعیتهای حقوقی برای تأمین حفاظت از افراد غیرنظامی توسط هر دولتی نسبت به اتباع خود، اجتناب ناپذیر است.

ظرافت و دشواری این نوع اقدامات حفاظتی هنگامی آشکارتر می‌گردد که به این نکته نیز توجه داشته باشیم که معمولاً پیش‌بینی شیوه‌های حملات دشمن امکان‌پذیر نیست و برای انتخاب راههای دفاعی هم فرصت فراوانی وجود ندارد و از سوی دیگر، انتخاب نوع سلاح و مهار مقابله به مثل نیز از مشکلات نامرئی در اقدامات مؤثر برای حفاظت افراد غیر نظامی به شمار می‌آید.

چنین به نظر می‌رسد که در عملیات رزمی جهادی، آن قدر که اندیشه و تعقل به کار می‌آید ساز و برگ جنگی و سلاحها کارایی ندارند و کاربرد وسائل جنگی نیز باید با دقت کامل باشد که اقدامی مخالف اهداف جهاد انجام نگیرد. منظور از اندیشه و تعقل تنها تدبیر و مدیریت جنگ نیست، بلکه آن عقلانیت بشردوستانه است که خشونت را با ظریف‌ترین و عاطفی‌ترین مسائل انسان‌دوستانه همراه و همسو می‌گرداند و به خشونت جهت انسانی می‌دهد. این نوع مشکلات اصولی که امروزه در مورد جهاد پیش می‌آید ناشی از آن است که وسائل جنگی و سلاحهای موجود در جهان، مبتنی بر اصول انسان‌دوستانه طراحی و تولید نشده‌اند. انگیزه‌ها و هدفها در تولید انبوه سلاحهای کشنده و مخرب هولناک و

زرادخانه‌های کشورهای صاحب تکنولوژی اتمی، آن گونه که از سابقه تاریخی آن در جنگهای جهانی معلوم می‌گردد، صرفاً کشتار به هر نوع و تخریب به هر گونه است. (عمیدزنجانی ۱۳۷۷: ۵/۲۳۲-۲۳۳)

۲-۱-۱. اصل و قاعده در مورد غیرنظامیان

اصولاً دیدگاه اسلام، کاهش آثار شوم جنگها و برداشتن گام مؤثر در حذف جنگ است. علاوه بر این، یکی از اصول مهم محدود کننده جنگ، این اصل است: کسانی در جنگ مشارکت ندارند و یا حتی در جنگ حضور دارند، ولی کار مطبوعاتی و خبرنگاری انجام می‌دهند، و به طور کلی، تمام کسانی که به تقویت نظامی دشمن هیچ کمکی نمی‌کنند، از آسیب و تعرض مصون‌اند و حتی در مبارزه با دشمن، باید به گونه‌ای عمل کرد که افرادحاشیه‌ای و غیر مربوط به جنگ، از حمایت‌های ویژه برخوردار شوند.

در متون اسلامی، به مصونیت افراد غیر نظامی تصریح شده است. حضرت علی(ع) خطاب به معقل بن قیس که به عنوان فرمانده، مأموریت جنگی به عهده داشت، فرمود: «اتق الله... ولا تقاتلن الا من قاتلك (نهج‌البلاغه: نامه ۴۹۲/۱۲)؛ از خدا بترس، جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن.»

منظور از غیرنظامیان، افرادی مانند زنان، کودکان، پیران و غیره هستند که توضیح بیشتر در مورد هر یک از آنان در آینده خواهد آمد. از این رو، فقیهان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، «قاعده‌ای فقهی» تأسیس کرده‌اند که بر اساس آن، افراد غیر نظامی کشته نمی‌شوند: «لا یقتل غیر المقاتل (روحانی: ۱۰/۲۶؛ قطب راوندی ۱۴۰۵: ۲/۴۲۳؛ طباطبایی ۱۹۸۳: ۱۳/۹۰؛ مجلسی: ۱۳۶۳: ۲۶/۲۳۸) غیرقاتل، کشته نمی‌شود.»

فقیهان اهل سنت در این باب گفته‌اند: «لا یقتل غیر المقاتل؛ غیر جنگجویان، نباید کشته شوند.»

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، از نظر فقیهان اسلامی، اصل حمایت از افراد غیر نظامی و حمایت از آنان، امری قطعی و خدشه‌ناپذیر است، به طوری که آیت‌الله محمد حسن نجفی در این باره ادعای اجماع و اتفاق می‌کند و می‌گوید کسی از فقیهان شیعه را سراغ ندارد که با این مسئله مخالف باشد. (نجفی: ۱۳/۲-۷۴)

۲-۱-۲. مصونیت شهروندان غیر نظامی دشمن در سرزمین مسلمانان

بخشی از غیرنظامیان دشمن، کسانی هستند که در کشور اسلامی سکونت می‌کنند. این افراد همانند بقیه غیرنظامیان دشمن، از مصونیت برخوردارند. اصول حقوق بین‌الملل و دیدگاه اسلام در این باره یکسان است، با این تفاوت که از دیدگاه اسلام، این عده از مصونیت بیشتری بهره‌مندند.

که بر اساس ماده ۴۲ کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در باره حمایت از شهروندان غیر نظامی در اثنای جنگ، دولتی که در حال جنگ با دولت دیگر است نمی‌تواند آن دسته از تبعه دشمن را که در کشور وی به سر می‌برند به عنوان اسیر جنگی بگیرد و یا آنها را به اقامت اجباری در کشور وادار نماید، مگر در شرایط اضطراری که امنیت کشور و بقای دولت ایجاب می‌کند؛ ولی با شروع جنگ، دولت می‌تواند اتباع دولت متخاصم را از کشور خود اخراج نماید و اموال و امکانات آنها را تا پایان جنگ تحت نظر درآورد؛ در صورتی که طبق مقررات جهاد، کلیه اتباع دشمن در دارالاسلام، مستأمن یا ذمی محسوب می‌شوند و می‌توانند مادام که شرایط لازم را رعایت کرده‌اند در مصونیت و تحت حمایت دولت اسلامی باشند. این مصونیت و حمایت شامل اموال و سایر حقوق سیاسی و مدنی آنها نیز می‌گردد، مگر آنکه در پوشش مصونیت و حمایت دولت اسلامی از امکانات و اموال خود به نفع دشمن استفاده نمایند. (عمید زنجانی: ۱۳۷۷: ۱۷۹/۵-۱۱۰)

۲-۱-۳. حمایت از غیرنظامیان بر اساس حقوق بشر دوستانه بین‌الملل

۱. در هنگام جنگ باید میان رزمندگان و غیرنظامیان تفاوت قائل شد. غیرنظامیان نباید هدف عملیات نظامی واقع شوند.

۲. طرفین مخاصمه نه تنها باید میان جمعیت غیرنظامی و رزمندگان تفکیک قائل شوند، بلکه باید میان اموال متعلق به غیرنظامیان و اهداف نظامی نیز فرق بگذارند. این به آن معناست که نه تنها غیرنظامیان باید مورد حمایت قرار گیرند، بلکه کالاهای مورد نیاز برای ادامه حیات آنها (غذا، دام، تأسیسات مربوط به آب آشامیدنی و غیره) نیز باید مورد حمایت واقع شوند.
۳. حملات و تهدیدهایی که هدف اصلی آن اشاعه ترور و وحشت میان جمعیت غیر نظامی است رسماً ممنوع است.
۴. حملاتی که آثار آن به یک هدف خاص نظامی محدود نمی شود یا هدف نظامی را دنبال نمی کند ممنوع است (بمباران گسترده و مستمر).
۵. تحت هیچ شرایطی نباید از غیرنظامیان برای جلوگیری از حمله به نقاط خاص و مناطق و اهداف نظامی استفاده کرد.
۶. هر گونه حمله به بناهای تاریخی، آثار هنری یا عبادتگاهها و استفاده از چنین اهدافی برای حمایت از اقدامات نظامی مطلقاً ممنوع است.
۷. تخریب تأسیسات دارای نیروهای خطرناک (سدهای تولید کننده نیروی برق و نیروگاههای هسته‌ای) که می تواند تلفات غیر نظامی فراوانی داشته باشد ممنوع است. در ضمن، طرفهای مخاصمه نباید اهداف نظامی را در کنار چنین تأسیساتی قرار دهند.
۸. مناطق خاصی را می توان در نظر گرفت که حمله به آن مطلقاً ممنوع است. می توان بیمارستانها و مناطق و مکانهای امنی را در زمان صلح در نظر گرفت که افراد تحت حمایت را در خود جای دهد. مناطقی غیر نظامی را نیز می توان در زمان صلح در نظر گرفت که نتوان با استفاده از نیروی نظامی از آنها دفاع کرد آنها و یا مورد حمله قرار داد. (دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، رعایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی: ص ۳۴)

۲-۲. آداب جنگیدن

در ذیل در مورد افرادی سخن گفته خواهد شد که وضعیت آنان با افراد رزمنده و جنگجویان متفاوت است و ضرورت دارد از آنان حراست و حفاظت کامل صورت پذیرد.

۲-۲-۱. اطفال تبعه دشمن

کودکان و نوجوانان معمولاً در جنگها و نزاعها بسیار آسیب پذیرند و بیشترین صدمات جسمی و روحی متوجه آنان خواهد بود. این مسئله هنگامی که جنگها و نزاعها به شهرها و محله‌ها کشانده می‌شود، بیشتر نمایان است. از دیدگاه اسلام، این کودکان هر چند وابسته به دشمن و از اتباع دشمن هستند، ولی مصونیت دارند. در این مورد از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او دستور صریح مبنی بر نهی صریح از کشتن اطفال دشمن رسیده است: «لان رسول الله (ص) نهی عن قتل النساء و الوالدان فی دار الحرب الا ان یقاتلن (حرعاملی ۱۴۰۳: ۴۸-۴۷/۱۱؛ مجلسی ۱۹۸۳: ۲۵/۹۷)؛ ... همانا رسول خدا (ص) از قتل زنان و کودکان در دارالحرب نهی کرده است، مگر اینکه این عده مشغول جنگیدن باشند.»

با توجه به آنچه گذشت، کودکان از مصونیت کامل بهره‌مندند، مگر هنگامی که در پیشبرد جنگ مؤثر باشند و همانند اتباع دشمن، مشغول جنگیدن و کارزار نظامی باشند.

در اینجا به یک رفتار پیامبر اسلام (ص) اشاره می‌کنیم: بعد از یکی از حادثه‌ها به پیغمبر (ص) گزارش دادند که دختری را کشته‌اند. پیغمبر (ص) به شدت ناراحت شد. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! چرا ناراحت شدید، او دختر یکی از مشرکان و کفار بود! پیغمبر از شنیدن این حرف خشمناک شد و فرمود: این حرف چه معنایی دارد؟ اینها از شما بهترند، زیرا هنوز بر فطرت پاک خود

هستند؛ مگر شما فرزندان مشرکان نبودید؟ هرگز کودکان را نکشید، هرگز هرگز.
(سید قطب ۱۳۵۶: ۳۲۱)

۲-۲-۱. حمایت از کودکان در اصول حقوق بشر دوستانه

پروتکل اعلام می‌کند که کودکان باید مورد احترام خاص قرار گیرند و از آنها در برابر هرگونه حمله ناشایست حمایت شود. آنها باید مراقبت و کمکی را که خواه به علت سن و یا به هر علت دیگر به آن نیاز دارند دریافت کنند. همه اقدامات ممکن باید انجام شوند تا از شرکت کودکان زیر پانزده سال در درگیریها جلوگیری شود و اگر آنها در نتیجه جنگ یتیم گردند یا از خانواده خود جدا شوند، برای تضمین اینکه به حال خود رها نشوند باید اقدامات لازم انجام گیرد تا آموزش آنها در هر حال تسهیل شود. در صورت دستگیری کودکان، آنها باید در محلی جدا از بزرگسالان نگهداری شوند، مگر آنکه خانواده‌هایی به عنوان واحد خانوادگی اسکان داده شده باشند. مجازات مرگ نباید در مورد اشخاصی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از هجده سال داشته‌اند اجرا شود. هیچ یک از طرفهای درگیری ترتیب انتقال کودکانی غیر از اتباع خود را به یک کشور خارجی نخواهد داد، مگر آنکه دلایل ضروری برای این کار وجود داشته باشد. هرگاه انتقال صورت گیرد، باید همه اقدامات لازم برای تسهیل بازگشت کودکان به خانواده و کشورشان انجام شود. (رک: دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه ۵۳-۵۴)

۲-۲-۲. زنان

زنان نیز وضعیتی مشابه کودکان دارند و در جنگها، به ویژه جنگ شهرها، بیشترین آسیب متوجه آنان است. از این رو، آنان همانند کودکان دارای مصونیت‌اند. چنین مسئله‌ای در روایات اسلامی و گفتار فقیهان اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. استثنایی که در مورد کودکان بیان شد، در اینجا هم قابل

طرح و بیان است. به عبارت دیگر، چنانچه زنان همانند سایر جنگجویان و افراد نظامی در صحنه جنگ و کارزار به فعالیت پردازند، همانند افراد نظامی‌اند و از مصونیت بهره‌ای ندارند. در یک مورد، زنی یهودی که اقدام به قتل مرد مسلمانی نموده بود، در حمله تلافی‌جویانه به امر پیامبر اسلام(ص) به قتل رسید (شرح مسلم: ۴۸/۱۲؛ ابن‌قدامه ۱۴۰۳: ۴۷۸/۸)، ولی به نظر می‌رسد که دستور پیامبر اسلام(ص) در این مورد به خاطر نقض پیمان از طرف بنی‌قریظه بوده که موجب شده آنان از امان و حمایت مسلمانان خارج شوند، و یا در برابر قتلی که زن انجام داده قصاص گردیده است.

با این حال، در برخی تعالیم اسلامی، مصونیت ویژه‌ای برای زنان قائل شده‌اند. برخی از فقیهان شیعه در مورد جواز کشتن زنان در جنگ، حتی در صورتی که در جبهه شرکت کنند و رزمندگان خود را یاری بدهند و علیه مسلمانان وارد عملیات شوند، تردید نموده‌اند و بسیاری به صراحت آن را رد کرده‌اند. فقیه مشهور، آیت‌الله محمد حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام چنین می‌گوید: «و لا يجوز قتل المجانین و لا الصبیان و لا النساء منهم و لو عاونهم الا مع الاضطرار، بلا خلاف احد فی شیء من ذلك، بل فی المنتهی الاجماع علیه فی النساء و الصبیان (نجفی: ۱۳/۲۱-۱۷۴)؛ جایز نیست دیوانگان، کودکان و زنان اتباع دشمن کشته شوند، گرچه این عده، اتباع دشمن را یاری رسانند، مگر در هنگام اضطرار. در این مسئله از هیچ یک از فقیهان نظر مخالفی دریافت نکردم، بلکه علامه حلی در کتاب المنتهی در مورد عدم جواز قتل زنان و کودکان اتباع دشمن - حتی اگر در کارزار نظامی هم شرکت داشته باشند - ادعای اجماع کرده است.» صاحب کتاب جامع المقاصد، کلامی شبیه علامه حلی دارد و حتی مصونیت را در محدوده گسترده‌تری مورد توجه قرار داده است. از نظر وی، نمی‌توان دیوانگان، کودکان، زنان، پیرمردان و افراد خستای مشکل را حتی اگر در جنگ

شرکت داشته باشند، به قتل رساند، وی می‌گوید: «لا يجوز قتل المجانين و لا الصبيان و لا النساء منهم و ان اعن الا مع الحاجة و لا الشيخ الفاني و لا الخنثی المشکل و يقتل الراهب و الکبير ان كان ذا رأى او قاتل (کرکی ۱۴۱۱: ۳/ ۳۱۵)؛ جایز نیست دیوانگان، کودکان و زنان اتباع دشمن را به قتل رساند، و اگر چه این عده دشمن را یاری رسانند. همچنین پیرمرد فرتوت و خنثای مشکل - حتی اگر در پیشبرد جنگ مشارکت داشته باشند - کشته نمی‌شوند. البته روحانی و پیرمردی که قصد جنگ دارند (دیگران را به جنگ ترغیب می‌کنند) و یا خودشان در جنگ شرکت دارند کشته می‌شوند.»

دلیل مطلب فوق برخی روایات اسلامی است. از جمله امام صادق(ع) از پیامبر اسلام(ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «حتی اگر زنی در جنگ شرکت کند، تو از کشتن وی تا می‌توانی چشم‌پوشی کن» (لان رسول الله(ص) نهی عن قتل النساء و الوالدان فی دارالحرب الا ان یقاتلن، فان قاتلن ایضا فامسک عنها ما امکنک و لم تحف خلا... (حرعاملی ۱۴۰۳: ۴۸/۱۱)؛ همانا رسول خدا(ص) از کشتن زنان و کودکان در دارالحرب نهی کرده است، مگر آنکه وارد کارزار نظامی شوند. حتی اگر آنان وارد جنگ شده‌اند تا جایی که می‌توانی مدارا کن (و از کشتن آنان پرهیز کن) و در این مسئله چیزی تو را نترساند.»

نمونه‌ای دیگر از رفتار پیامبر اسلام(ص) را می‌آوریم: آن حضرت چون از غزوه حنین باز می‌گشت، زنی را کشته دید. فرمود: این را چه کسی کشته است؟ گفتند: خالد بن ولید. فرمود: او را بگوئید: «ان رسول الله ینهاک ان تقتل ولیدا او امرأة او عسیفا؛ پیامبر(ص) تو را نهی می‌کند از آنکه کودکی یا زنی یا مزدوری از آن کافران را بکشی. (رک: ابن‌هشام، ۹۲۶؛ ضیایی بیگدلی ۱۳۸۳: ۱۴۹؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۲: ۲/ ۴۵۷؛ حسین (ثرفا) ۱۳۸۲: ۱۳۲).

در باب آداب جنگیدن به این نکته تاریخی توجه کنید:

از عبدالرحمان بن عائذ نقل شده است که پیامبر اسلام (ص)، هرگاه گروهی را روانه می‌کرد، به آنان می‌فرمود: «با مردم الفت ورزید و مدارا کنید و هنگام فراخوانی با ایشان تندی مکنید. اگر انسانهای روی زمین، خواه شهرنشینان، و خواه بادیه نشینان را به اسلام گرایش دهید، برای من دوست داشتنی‌تر از این است که فرزندان و زنان آنها را به اسارت نزد من آورید و مردانشان را بکشید. (سرخسی ۱۴۱۴: ۷۵)

در تاریخ طبری و سیره ابن‌هشام می‌خوانیم:

گروهی از انصار که از خزرج بودند، از پیامبر اسلام (ص) اجازه خواستند ابن ابی‌الحقیق را در خیبر بکشند. پیامبر اسلام به آنان رخصت داد و عبدالله بن عتیک را به فرماندهی آنان برگزید و ایشان را از کشتن کودک و زن نهی کرد. (طبری: ۴۹۶/۲؛ ابن‌هشام ۱۳۶۱: ۲/۲۷۴؛ حسینی (زرفا) ۱۳۸۲: ۱۳۱)

حضرت علی (ع) به رعایت اصول انسانی در جنگ تأکید می‌فرمود که از جمله آنها، پرهیز از آزار زنان است. جالب توجه آن است که آن حضرت از پیروان و سربازان خویش می‌خواهد حتی اگر زنان دشمن به آنان دشنام دادند و آبروی آنان را ریختند، خویشتنداری کنند و از وارد ساختن آسیب جسمی و روحی به آنان خودداری نمایند:

«لا تقاتلوهم حتی یبدوکم، فانکم بحمد الله علی حجت، و ترککم ایاهم حتی یبدوکم حجت اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمه باذن الله فلا تقتلوا مدبرا و لا تصیبوا معورا و لا تجهزوا علی جریح، و لا تهیجوا النساء باذی، و إن شتمن اعراضکم، و سببن امراءکم، فانهن ضعیفات القوی و الانفس و العقول؛ إن کنا لثؤمر بالکف عنهن و انهن لمشركات؛ و ان کان الرجل لیتناول المرأة فی الجاهلیة بالفهر او الهراوة فیعیرو بها و عقبه من بعده (نهج‌البلاغه: نامه ۴۹۴/۱۴)؛ با دشمن

جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا بحمدالله حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودتان، تا آنکه دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا، شکست خوردند و گریختند، آن کس که پشت کرده نکشید، و به آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید، و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید، هر چند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم‌توان‌اند؛ در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب‌دستی، به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند.»

۲-۲-۱. رعایت حقوق بشر در دوستانه بین‌المللی در مورد زنان و خانواده

الف - حمایت از زنان

زنان باید مورد احترام خاص قرار گیرند و از آنها در برابر هر گونه حمله ناشایست حمایت شود. به وضعیت زنان باردار و مادرانی که دارای فرزندان وابسته به خود هستند و به دلایل مربوط به درگیری مسلحانه بازداشت شده‌اند با حداکثر اولویت رسیدگی می‌شود و در صورت صدور حکم اعدام برای آنها این حکم اجرا نخواهد شد.

به خصوص از زنان باید در برابر هر گونه حمله ناشایست حمایت شود. زنان باید در برابر هر گونه حمله به حیثیت خود، به خصوص در برابر تجاوز، فحش‌ای اجباری یا هر شکل دیگری از حمله ناشایست حمایت شوند. در صورت نقض این قواعد، دولت مربوط مسئول خواهد بود. (ر.ک: دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی: ۱۳۸۳، ۵۴-۵۵؛ دبیرخانه کمیته حقوق بشر دوستانه ۱۳۸۳).

ب - حمایت از خانواده

کلیه اعضای کنوانسیونها و پروتکل اول باید به هم پیوستن مجدد خانواده‌هایی را که اعضای آنها از هم جدا شده‌اند تسهیل نمایند و کار سازمانهای بشردوستانه دخیل در این وظیفه را ترویج کنند. به خصوص، هر یک از طرفهای درگیری باید جست‌جوهای را که اعضای خانواده‌های متلاشی شده به دلیل جنگ، برای برقراری تماس با همدیگر و در صورت امکان برای ملاقات با هم انجام می‌دهند، تسهیل کنند.

هر شخصی که در خاک یکی از طرفهای درگیری یا سرزمینهای اشغال شده توسط آن طرف باشد، می‌تواند اخباری را که صرفاً جنبه شخصی داشته باشد به اعضای خود در هر کجا که باشند بدهد و اخباری از آنها دریافت کند. (کمیته حقوق بشردوستانه بین‌المللی ۱۳۸۳).

۲-۲-۳. پیران

پیران و افراد سالخورده همانند کودکان و زنان، در کارزارهای نظامی و میدین جنگی، بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند. از دیدگاه اسلام و به عنوان آداب جنگیدن، یا همان حقوق بشردوستانه، این عده از مصونیت برخوردارند و هنگامی که در جنگ و نزاع مسلحانه نقشی ندارند نباید آسیبی به آنان برسد. این امر در روایات اسلامی و گفتار فقیهان اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است که در مباحث پیشین گذشت. اما چنانچه آنان در پیشبرد جنگ و کارزار نظامی نقش داشته باشند، خواه به عنوان نیروی رزمنده یا به عنوان طراح نقشه‌های جنگی و مشاور امور نظامی، در این صورت همانند دیگر اتباع جنگجوی دشمن‌اند و از مصونیت جنگی بهره‌مند نخواهد بود. از این رو، آیت‌الله محمد حسن نجفی، در کتاب جواهر الکلام می‌نویسد: «نعم اذا كان ذا رأی و قتال، قتل اجماعاً (نجفی: ۷۵/۲۱)؛ آری، چنانچه پیران (به عنوان مشاور یا طراح جنگی) قصد جنگ داشته

باشند و یا خود وارد جنگ شده باشند، به اجماع فقیهان اسلامی به قتل می‌رسند.»

به همین دلیل بود که پیرمرد کهنسالی به نام درید بن صمه به دلیل طراحی جنگ و نقش مؤثری که راهنمایی‌های وی برای دشمن داشت به دست مسلمانان به قتل رسید و پیامبر اسلام (ص) به این امر اعتراض نکرد. (ابن داود: ۵۲/۳؛ ابن هشام ۱۳۶۱: ۲/۴۵۳؛ عمید زنجانی ۱۳۶۷: ۱۷۶/۵).

۲-۲-۴. بیماران، مجروحان، نابینایان و افلیجها

این عده از افراد در ردیف کسانی هستند که از مصونیت جنگی برخوردارند. این حق طبیعی آنان است که از آسیبهای جنگ و درگیریهای نظامی به دور باشند و بلکه باید از آنان حمایت‌های ویژه نیز صورت پذیرد.

منظور ما از بیماران، مفهوم عام آن است، به گونه‌ای که شامل زخمیهای دشمن هم می‌شود. زخمیهای دشمن که به دلیل جراحت، قادر به جنگیدن نیستند، از هر گونه تعرض و آسیب نیروهای نظامی در امان‌اند و این مسئله مورد سفارش پیشوایان اسلام بوده است.

اما این مصونیت و حمایت‌های ویژه مشروط بر آن است که این عده در وضعیت جدید در جبهه به نفع دشمن حضور و مشارکت جسمی و فکری نداشته باشند؛ زیرا هر گونه مشارکت در کارزار نظامی، آنان را به سرباز دشمن قرار می‌دهد. آیت‌الله محمد حسن نجفی، صاحب کتاب جواهر الکلام، درباره مصونیت زمینگیرها و نابینایان چنین می‌گوید: «و يلحق به المقعد و الاعمی كما صرح به الفاضل، و سمعت ما فی خبر حفص، لکن ینبغی تقييد ذلك ایضا بما اذا لم یكونا ذا رأی فی الحرب و لم یقاتلا و لم تدع الضرورة الی قتلها كما اذا تترسوا بهما و نحو ذلك مما عرفته (نجفی: ۱۷۶/۲۱)؛ از جمله افراد دارای مصونیت، زمینگیرها و نابینایان‌اند، همان گونه که فاضل بدان تصریح داشت و روایت

حفص نیز بدان دلالت داشت، لکن سزاوار است این حکم تقیید به جایی بخورد که این عده دارای اندیشه جنگی نباشند و در جنگ نیز مشارکت نداشته باشند و نیز ضرورتی برای کشتن آنان وجود نداشته باشد، مثل جایی که دشمن از این عده به عنوان سپر جنگی استفاده کرده است.»

۲-۲-۱. حمایت‌های حقوق بشردوستانه از مجروحان، بیماران و غریقان در دریا

مرگ سربازان زخمی در میدان نبرد موجب شکل‌گیری حقوق بشردوستانه بین‌المللی و از جمله کنوانسیون ۱۸۶۴م «برای بهبود شرایط زخمی‌های نظامی در میدان نبرد» گردید. این کنوانسیون برای نخستین بار در تاریخ بشریت مقرر می‌دارد که سربازان زخمی و بیمار در میدان نبرد باید بدون در نظر گرفتن تابعیتشان مورد مراقبت قرار گیرند. بعدها این حمایت به سربازان زخمی، بیمار و کشتی شکستگان در نبردهای دریایی گسترش پیدا کرد و در اولین و دومین کنوانسیون ۱۹۴۹م مورد بازنگری قرار گرفت، و بالاخره تصویب پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷م تعهدات دولت‌ها را راجع به غیرنظامیان بیمار و زخمی و کشتی شکستگان در شرایط و اوضاع مشابه گسترش داده است:

۱. با اینان باید رفتار انسانی شود؛ بنابراین رفتار غیرانسانی نظیر شکنجه یا آزمایش‌های پزشکی نسبت به افراد مطلقاً ممنوع است.
۲. باید در برابر خطر و تهدیدات به خصوص اقدامات تلافی‌جویانه، چپاول و غارت یا برخوردهای سوء، مورد حمایت قرار گیرند.
۳. به منظور حفاظت در مقابل آثار احتمالی مخاصمات، این افراد باید به سرعت جمع‌آوری شوند.

۴. این افراد باید با توجه به شرایطی که دارند، در حداقل زمان ممکن و بدون اعمال تبعیض از مراقبت پزشکی برخوردار شوند. هیچ تبعیضی میان آنها جز به دلایل پزشکی نمی‌تواند وجود داشته باشد و افراد به دلیل تعلق به نیروی دشمن

یا به دلایل تابعیت، جنس، نژاد یا مذهب نمی‌توانند مورد تبعیض واقع شوند.
 ۵. دولتها ترتیبی اتخاذ نمایند که واحدهای پزشکی نظامی و غیرنظامی در هنگام مخاصمات به فعالیت پردازند.

۶. دولتها اعلام نمایند که این گونه خدمات باید از هر گونه حمله‌ای مصون باشند، به گونه‌ای که بتوانند در مناطق درگیری انجام وظیفه نمایند. نیروهای امدادی باید بی‌طرف محسوب شوند و هر گونه حمله‌ای علیه آنها مطلقاً ممنوع باشد.

۷. اقدامات مشابهی در مورد آمبولانسها، بیمارستانها و مراکز پزشکی که با علائم صلیب سرخ یا هلال احمر به نحوی مشخص گردیده‌اند انجام شود.
 ۸. مناطق بیمارستانی و محلهایی برای مداوای زخمیها و بیماران در مکانهای امن ایجاد شود. این مقررات باید در هنگام صلح و با توجه به موافقت‌نامه‌های لازم وضع گردد.

۹. قبل از شروع جنگ کشتیهایی به عنوان کشتی‌های بیمارستانی برای استفاده در جنگ در نظر گرفته شود؛ چرا که اختصاص این کشتیها و تجهیز آنها در هنگام جنگ دشوار است.

۱۰. اقدامات مشابهی برای هواپیماهای پزشکی انجام گیرد. (رک: دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشردوستانه ۱۳۸۳: ۹۱-۹۲؛ دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، بین‌المللی ۱۳۸۳: ۶۵)

۲-۲-۵. روحانیان و عبادت‌کنندگان

این گروه نیز همانند افراد پیش گفته از مصونیت برخوردارند. مشروط بر اینکه از جبهه جنگ برکنار باشند و از نظر فکری یا جسمی، در جنگ و کارزار نظامی مشارکت نداشته باشند. از امام صادق(ع) روایت شده که پیامبر اسلام(ص) هر گاه فرماندهی را به جنگ اعزام می‌فرمود، به یارانش توصیه‌هایی

می فرمود، از جمله این که: «آنان را که به صورت تارک دنیا، زندگی خویش را وقف عبادت نموده‌اند آزار نرسانید» (حرعاملی ۱۴۰۳: ۵۹/۱۵). ابوبکر هنگامی که معاذ را به یمن می فرستاد درباره ده چیز سفارش کرد و خواست تا آنها را به خاطر بسپارد. از جمله درباره راهبان چنین گفت: «تو با گروهی رویارو خواهی شد که می پندارند خویش را در صومعه، وقف خداوند کرده‌اند. پس آنان را با کارشان رها کن» (حسینی ژرفا ۱۳۸۲: ۱۲۱).

سرخسی، از فقیهان اهل سنت، درباره کلام فوق چنین می گوید: «ابویوسف و محمد با استدلال به سخن فوق گفته‌اند که راهبان را نباید کشت. از ابوحنیفه نیز چنین روایت شده است.

ابویوسف گفته است که از ابوحنیفه در این باره پرسیدم. او کشتن راهبان را جایز دانست. نتیجه آنکه اگر راهبان از کسانی باشند که با مردم سر و کار دارند و آنها را در امر جنگ راهنمایی می کنند، کشته می شوند؛ اما اگر درهای صومعه را به روی خویش بسته باشند، رها می شوند، و مقصود از سخن ابوبکر همین است، زیرا آنچه قتل را مباح می کند، ضرری است که از لحاظ جنگ متوجه مسلمانان می شود؛ اما اگر راهبی در راهی در روی خویش ببندد، چه مستقیم و چه غیر مستقیم برای مسلمانان زیانی ندارد؛ اما اگر اینان در جنگ، دارای دیدگاه باشند و از این دیدگاه رأی صادر کنند، به طور غیر مستقیم وارد جنگ شده‌اند و قتلشان جایز است» (همان).

۲-۲-۱. حمایت از معابد در اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی

از دیدگاه حقوق بشردوستانه بین‌المللی، این گونه مکانها از جمله مکانهای غیر نظامی است که نباید مورد استفاده نظامی قرار گیرد: هرگونه حمله به بناهای تاریخی، آثار هنری یا عبادتگاهها و استفاده از چنین اهدافی برای حمایت از اقدامات نظامی مطلقاً ممنوع است. (دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، ۱۳۸۳: ۳۴).

۲-۲-۶. نمایندگان و پیام‌آوران و پیکها

افرادی که به عنوان سفیر، نماینده و پیام آور انجام وظیفه می‌کنند دارای مصونیت‌اند. این امر، قبل از آنکه امری شرعی و دینی باشد، یک مسئله‌ای عقلی و بدیهی است، زیرا این افراد حاملان پیامها و نامه‌ها هستند و در ایجاد تفاهم، صلح، مبادله اسرا و مباحث دیگر حقوق بشردوستانه نقش ارزنده‌ای ایفا می‌کنند. منظور از سفیر و پیام آور، کسی است که مستقیماً از ناحیه دشمن حامل پیغام و نامه است و دارای تابعیت دشمن می‌باشد، و گرنه مصونیت کسانی که دارای تابعیت ثالث‌اند و یکی از طرفین نزاع و درگیری محسوب نمی‌شوند، امری بدیهی و روشن است.

پس هر گاه سفیر و نماینده دشمن از ناحیه فرمانده نظامی اجازه ورود پیدا کرد و یا حتی بخواهد در شرایط بحرانی پیامی را برساند، باید از آسیب جنگ و تعرض مصون باشد.

از نظر اسلام، مصونیت این افراد به نحو وسیع‌تر و ویژه است. به عبارت دیگر، هرگاه این عده مرتکب خطا و اشتباهی هم شده باشند، باید حتی الامکان از اشتباه آنان چشم‌پوشی کرد و از آزار و یا مجازات آنان خودداری ورزید. در زمان پیامبر اسلام (ص) دو نفر به عنوان پیک یا نماینده بر آن حضرت وارد شدند. این دو رفتارهای خطاکارانه از خود نشان دادند. پیامبر اکرم (ص) از خطای آنان چشم‌پوشی کرد و فرمود: «اگر بنا بود که من قاتل پیک و فرستاده باشم، شما دو نفر را به قتل می‌رساندم»؛ کنایه از اینکه، پیک و سفیر، محترم‌اند و نمی‌توان به آنان آسیب رساند. متن حدیث این است: «لو كنت قاتلا رسولا لضربت عنقكما (حلی ۱۴۱۴: ۶۸/۹؛ نجفی: ۱۷/۲۱؛ هندی ۱۳۹۹: ۵۵۰/۱۴؛ طبرانی: ۱۹۸/۹؛ عبدالرزاق: ۱۰ / ۱۶۹؛ ابی‌داوود: ۳۴)؛ اگر قاتل سفیر بودم، به تحقیق گردن شما دو نفر را قطع می‌کردم.»

۲-۲-۷. اسیران

برای شناخت دیدگاه اسلام راجع به اسیران، نمی‌توان به چند سطر یا چند صفحه بسنده کرد. در این باب باید مقاله و حتی کتاب جداگانه‌ای نگاشته شود. در هر حال، اسیر تا قبل از اسارت، مانند بقیه نیروهای نظامی بوده و مبارزه با او شرعی و قانونی است. اما هر گاه به دست سربازان اسیر گردد، باید نهایت محبت و رفتار انسانی را با آنان داشت. برای جلوگیری از اطاله کلام، از ذکر آیات، روایات و شواهد تاریخی زندگی پیشوایان اسلام خودداری می‌گردد و تنها به «امتیازهای اسلام در مورد اسیران» اشاره می‌شود:

۱. نظام حقوقی اسلام، در باب اسیر دارای سبقت تاریخی است؛ بدین معنا که اسلام زمانی در مورد اسیران مراعات اصولی را به صورت قانون الزامی دانست که در نقاط دیگر دنیا، مقررات حقوقی و قانونی در این زمینه وجود نداشت. از این جهت می‌توان گفت حقوق بین‌الملل در مورد اسیران و غیر اسیران، تا حدود زیادی متأثر از نظام حقوقی اسلام بوده است. چنان که در حقوق بشر و آزادی عقیده برای اقلیتها، و بلکه همه انسانها، الگوی دانشمندان و به ویژه رهبران فکری پروتستان، مقررات الهی اسلام بوده است.

بنابراین، گرچه جمعی از حقوق‌دانان، تنها از تأثر حقوق بین‌الملل، از عقاید مذهبی یهود و مسیحیت سخن گفته‌اند، یا کتابهایی در این زمینه تدوین کرده‌اند، ولی انصاف این است که همان گونه که بعضی از حقوق‌دانان مسیحی نیز اعتراف دارند، تأثر حقوق بین‌الملل از آیین اسلام بیشتر بوده است.

۲. کشورها در گذشته‌ای نه چندان دور، در روابط با یکدیگر، قانون مدونی نداشتند که همگان خود را به آن ملزم بدانند، بلکه در این روابط، بیشتر از شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی متأثر بودند و مقرراتی هم که در روابط با یکدیگر به کار می‌گرفتند، جنبه قانونی و حقوقی نداشت، بلکه به صورت قراردادهای جزئی بین دو دولت و یا به عنوان اصول اخلاقی، مورد توجه بود و لذا بعضی

آن اصول را مراعات می‌کردند، اما بعضی بر مراعات آن اصرار نداشتند. شاید بتوان گفت که این مقررات اخلاقی و عرفی نیز برای اولین بار به خاطر تعالیم قرآن کریم شکل حقوقی و قانونی به خود گرفت و از ضمانت اجرای لازم برخوردار شد، زیرا اسلام بسیاری از این دستورهای بین‌المللی را به صورت واجب و حرام بیان داشته است و پیروان این آیین، خود را ملزم به مراعات آن می‌دانند.

اما مقررات بین‌المللی در سایر نظامهای حقوقی، به تدریج پس از پیدایش «جامعه ملل» و سپس «سازمان ملل متحد» شکل حقوقی و قانونی به خود گرفت و کشورها با تصویب و امضای این مصوبات، به صورت قانونی، خود را ملزم به مراعات آن می‌دانند؛ ولی متأسفانه همان گونه که از ماده دوازدهم کنوانسیون ژنو به دست می‌آید، از نظر سازمانهای بین‌المللی که بیشترین نقش را در ضمانت اجرایی حقوق بین‌الملل دارند، مواردی جز شکنجه و سختگیریهایی که منجر به فوت یا بیماری شدید اسیران گردد، به عنوان تخلف مهم به شمار نمی‌آید. (ابراهیمی ۱۳۷۷: ۲/ ۹۴).

بنابراین، در حال حاضر نیز مقررات بین‌المللی ضمانت اجرایی کافی ندارد؛ در حالی که در اسلام مراعات همه توصیه‌های این نظام، از جانب مسلمانان به عنوان فریضه الهی لازم است.

۳. از دیدگاه اسلام، گرفتن فدیة مالی و پول در مقابل آزادی اسیران بلامانع است؛ در حالی که در کنوانسیون ژنو، آزادی اسیران در پایان جنگ بدون توجه به تعداد آنها و بدون چشمداشت مادی توصیه شده است. هر چند حذف فدیة مالی در ظاهر گامی مثبت به نفع اسیران و حرکتی در جهت اصول انسانی به نظر می‌رسد، ولی دقت بیشتر نشان می‌دهد که این کار در مجموع به نفع اسیران تمام نخواهد شد و جان آنها را بیش از پیش به خطر خواهد انداخت؛ چون کشور دستگیر کننده اسیر، اصرار فراوانی برای گرفتن اسیر نخواهد داشت و برای اینکه

خود را از مخارج مالی اسیران برهاند، از ابتدا سعی می‌کند آنان را به قتل برساند. ۴. نهایت ارفاقی که در کنوانسیون ژنو برای حسن برخورد با اسیران توصیه شده، تأمین نیازهای آنان در حد سربازان و مقامات نظامی کشور دستگیر کننده است؛ در حالی که اسلام از این مرحله نیز فراتر رفته و در موارد بسیاری رهبران اسلامی توصیه‌های بیشتری کرده، و از مسلمانان خواسته‌اند که اسیران را بر خود مقدم بدانند: «و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا» (نسان: ۹)؛ و غذای خود را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند و می‌گویند ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

گر چه این مطلب تا این مرحله به صورت یک توصیه اخلاقی در تعالیم اسلامی آمده است، ولی در کنوانسیون ژنو چنین توصیه‌ای نیز به چشم نمی‌خورد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، با ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۸.
۳. ابراهیمی، محمد، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، قم، سمت، ۱۳۷.
۴. ابن رشد، محمد بن احمد قرطبی، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن قدامه، موفق الدین و شمس الدین ابن قدامه المقدسی، المعنی و الشرح الكبير، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
۶. ابن هشام، سیرت رسول الله (ص)، ترجمه و انشای اسحاق بن محمد همدانی، با تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱.
۷. ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۸. ابوشبانه، یاسر، النظام الدولي الجديد بين الواقع الحالي و النصور الاسلامی، مصر، دارالسلام، ۱۹۹۸ م.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. حسینی (ژرفا)، سید ابوالقاسم، جهاد و حقوق بین الملل، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۲. دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه بین المللی، قواعد اساسی کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی ۱۹۷۷، ۱۳۸۳.
۱۳. دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، حقوق بین الملل ناظر بر نحوه هدایت مخاصمات.
۱۴. دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، رعایت حقوق بشر دوستانه بین المللی، تهران، دبیرخانه کمیته حقوق بشر دوستانه، ۱۳۸۳.
۱۵. رک: ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴.
۱۶. راجرز، آنتونی پ.و، قواعد کاربرد حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.

۱۷. راوندی، قطب، فقه القرآن، قم، مکتبه آیت الله العظمی نجفی مرعشی، سوم، ۱۴۰۵ق.
۱۸. رسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۹. روحانی، محمد صادق، فقه الصادق.
۲۰. زحیلی، محمد، حقوق الانسان في الاسلام، دمشق و بيروت، دارالكلم الطيب و دار ابن كثير، ۱۹۷۷.
۲۱. سرخسی، شمس الدين، شرح السير الكبير، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۲. سيد قطب، زير بناى صلح جهاني، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۶.
۲۳. ضیایی بیگلدی، محمد رضا، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۳.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان في تفسیر القرآن، بيروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۹۸۳.
۲۵. عبدالفتاح طباره، عقیف، روح الدين الاسلامی، لبنان، دارالکتب، بی تا.
۲۶. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۷. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم، هجرت، بی تا.
۲۸. کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
۲۹. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
۳۰. مجتهد شبستری، محمد، همزیستی مذهبی، مجله مکتب اسلام، سال ۸، ش ۵.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳).
۳۲. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم ۱۳۶۳.
۳۳. محمضانی، صبحی، القانون العلاقات في الاسلام، بيروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۲.
۳۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بيروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۵. هندی، علاء الدین علی المتقی، كنز العمال في احاديث الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۹ق.